

ملیتی و گروه‌های پردرآمد محلی است که تا سرحد امکان این هزینه ارزان‌تر نگهداشته شود. از این رو، صنعتی شدن سرمایه‌داری در جهان سوم، بابت بهره‌کشی بی‌رحمانه از منابع انسانی این کشورها همراه است. در بسیاری موارد سطح دستمزدهای واقعی^۱ را پایین‌تر از حد معیشت آنان و ارزش نیروی کارشان می‌کشاند و تولید مجدد نیروی کار را به‌مخاطره می‌افکند. مکمل سیاسی مناسب و در واقع ضروری چنین توسعه اقتصادی حکومت‌های... [مقتدرانه] است.^۲

الگوی توسعه اقتصادی مورد بحث ما، با الگوی مشخصه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، که در آن بازارهای وسیع مبتنی بر افزایش مداوم دستمزدهای واقعی و یک بخش بزرگ کالاهای سرمایه‌ای، همیشه عوامل عمده‌ای بوده‌اند، تفاوت فاحشی دارد. بالعکس، در جهان سوم، نقش عمده به‌عده کالاهای لوکس و صادرات و گذار شده، و این بدان معنی است که این کشورها قادر نیستند یک مسیر مستقل توسعه را آغاز کنند

1. Real wages

۲. در بررسی مفصل‌تر این موضوع مسئله کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز روند صنعتی شدن جهان سوم نیز باید مورد تحلیل واقع شود. تولید کالاهای لوکس و صادراتی، با تکنولوژی نسبتاً پیچیده‌ای همراه است که این تکنولوژی در ابتدا نه تنها در شکل نقشه‌ها و دستورالعمل‌ها، بلکه در شکل خود وسایل تولید نیز، به این کشورها وارد می‌شود. بعداً شرکت‌های چند ملیتی ممکن است تصمیم گیرند که این وسایل تولید را در داخل همین کشورها تولید نمایند، که این به‌منزله ایجاد صنایع سرمایه‌ای می‌باشد. اما این واقعیت که در این کشور، صنایع مصرفی انبوه وجود ندارد، که صنایع سرمایه‌ای برای آنها تولید کنند - جنبه‌ی مهمی که فراگرد توسعه کشورهای متروپل و اجدا آن آن‌بود - سبب می‌شود که صنایع سرمایه‌ای (صنایع بخش اول Department I) از رشد بازایستند، و نتوانند بیش از تعداد محدودی کارگر استخدام نمایند. (یادداشت سویزی).

و به آن شکل ببخشند. وابستگی آن‌ها مشتمل است بر تقلید و یا اقتباس از سبک‌های مصرفی، یعنی وابستگی فرهنگی، و البته وابستگی تکنولوژیک (از طریق شرکت‌های چند ملیتی). یکی از ویژگی‌های خاص چنین الگوی توسعه و وابسته، رشد تصنعی جهانگردی است، که رشته مورد علاقه شرکت‌های چند ملیتی‌ای از جمله شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌داری می‌باشد و اغلب منبع مهمی برای تحصیل ارز خارجی به حساب می‌آید، و در این زمینه، مانند صادر کردن صنایع به این کشورها عمل می‌کنند. جهانگردی، همچنین به مثابه یک حامل سبک‌ها^۱ و ارزش‌های^۲ فرهنگی عمل می‌کند و نیز به عنوان یک فاسد کننده قشرهای عمده‌ای از جمعیت کشورهای میزبان نقش بازی می‌کند.

کشورهای جهان سوم که این نوع توسعه و وابسته را تجربه می‌کنند، ضمن آنکه در این میسر شرایط مادی انبوه مردم را کد مانده و یا حتی تنزل می‌کند، می‌توانند نرخ رشد تولید ناخالص ملی بسیار شتابانی داشته باشند. رشد صنایع در رشته‌های کالاهای سوکس و کالاهای صادراتی ممکن است بسیار بزرگ و مدرن به نظر آید، اما آنها شدیداً سرمایه بر هستند، محیط زیست را آلوده می‌کنند، مشاغل نسبتاً کمی را برای کارگران ایجاد می‌کنند و هیچ مزیتی برای دهقانان و بیکاران حاشیه نشین ندارند. برزیل شاید نمونه برجسته چنین سرگذشت «موفقیت» آمیزی از این نوع توسعه اقتصادی هدایت شده توسط شرکت‌های چند ملیتی باشد. رشد تولید ناخالص ملی برزیل از دوران

پس از کودتای ۱۹۶۴، اغلب ده درصد و یا بیشتر یعنی از بالاترین نرخ‌های رشد در دنیا، بوده است.^۱ اما در همین دوران دستمزدهای واقعی در واقع تا ۳۰ الی ۴۰ درصد سقوط کرده‌اند. رئیس جمهور برزیل، چند سال قبل، در دیداری از واشنگتن، اوضاع برزیل را طسی کلمات قصاری^۲ چنین بیان داشت که در کشورش اوضاع اقتصادی بخوبی پیش می‌رود، اما اوضاع مردم چنین نیست.

از دیگر جنبه‌های مهم توسعه و ابسته تحت توجهات شرکت‌های چند ملیتی این است که یک بخش عمده از صاحبان بومی سرمایه، در این رابطه غیر ملی^۳ شده و به خدمت منافع خارجی می‌پیوندند،^۴ و این در شرایطی است که قسمت زیادی از محصول اضافی^۵ اقتصادهای ملی، در شکل سودهای بازگردانده شده،^۶ معارج تأمین هزینه‌های وام‌های خارجی، پرداخت‌های حق الامتيازهای تکنولوژی خارجی، حساب‌سازی‌های واردات و صادرات، و افزایش حساب‌های بانک‌سویس ثروتمندان داخلی که از آینده کشور خود بیمناک‌اند، از این کشورها خارج می‌شود.

.....

حال به بررسی بانک‌های چند ملیتی،^۷ هر چند بسیار کوتاه، می‌پردازیم. در اینجا نیز با پدیده جدیدی سروکار نداریم. در دوران تسلط امپریالیستی

۱. این نظر البته با آغاز رکود اقتصادی جهانی در ۱۹۷۳، تغییر کرد، اما به‌رحال این مسئله‌ای است که در اینجا مورد توجه ما نیست. (یادداشت سوییزی).

2. Aphorism

3. de - nationalize

4. Co - opt

5. Surplus Product

6. repatriated Profits

7. Multinational Banks (MNB)

بریتانیا، بانک‌های لندن در سراسر امپراطوری و در بسیاری از نقاط جهان وابسته، نظیر امریکای لاتین، گسترده شده بودند و به‌منابه خادمین منافع تجاری و دستگاه آزادی و کسارکنان استعماری بریتانیا عمل می‌کردند. اما ازدوران پس از جنگ جهانی دوم، بانک‌های چند ملیتی ابعاد و نقش جدیدی به‌خود گرفته‌اند. این تحول، با رشد انفجار آمیز پدیده‌ای که بعنوان دلار اروپایی^۱ و دلار نفتی^۲ شناخته شده مصادف گردیده است.

بگذارید این اصطلاحات را به‌ساده‌ترین شکل ممکن توضیح دهیم. در اواخر جنگ دوم جهانی، اتحاد جماهیر شوروی مقادیر متناهی دلار به‌دست آورده بود و رهبران شوروی، از ترس اینکه مبادا دولت ایالات متحد به‌بهانه‌ای آن‌ها را مصادره کند، مایل نبودند این دلارها را در آمریکا به‌سپرده^۳ گذارند. از این رو دلارها در بانک‌های شهر لندن، مرکز مالی اروپا، به‌سپرده گذارده شدند. بدینسان پدیده سپرده‌های دلارهای «فلات قاره‌ای»^۴ پا به‌عرصه وجود گذارد.

این کودک در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به‌تدریج که تراز پرداخت‌های ایالات متحد بطور مداوم با کسری همراه بود، به‌غولی مبدل شد. یعنی دلارهای بیشتری، به‌نسبت آنچه که وارد امریکای شد، از آن خارج می‌گشت. از آنجا که دلار در آن روزها بطرز گسترده‌ای به‌عنوان ذخیره ارزی^۵ مورد استفاده قرار می‌گرفت - به‌قول عوام

1. Eurodollars

2. Petrodollars

3. deposit

4. offshore

5. Reserve Currency

«بخوبی طلا» بود- بخش بزرگی از این جریان خروجی به سپرده‌های دلار فلات قاره‌ای اضافه گشت، و بانک‌های بزرگ امریکایی شعباتی در لندن و در جاهای دیگر تأسیس کردند تا بتوانند دلارهای خارج شده را جلب کرده و البته آن‌ها را با بهره به قرض کنندگان خارجی و گاهی امریکایی وام دهند. بعداً، پس از افزایش زیاد قیمت نفت در ۱۹۷۳، سیل جدیدی از دلار از ایالات متحد و سایر کشورها برای پرداخت هزینه واردات نفت به کشورهای عمده صادر کننده نفت، بالاخص کشور های خاورمیانه، سرازیر گشت. بخش بزرگی از این دلارها، که به دلار نفتی ملقب شده، به سپرده‌های دلار فلات قاره‌ای افزوده شد، و تعداد بانک‌های شرکت کننده در این نوع سوداگری، روبه افزایش گذارد. به این تحولات، تحول دیگری را که تبیین آن چندان ساده نیست، باید افزود. در داخل يك کشور، سیستم بانکی از طریق فعالیت‌ها و وام دهی اش سپرده پولی ایجاد می کند که چندین برابر ذخایر خود، که حد آن بر اساس قانون و یا عرف در مقابل برداشت‌های احتمالی تعیین می شود، بالغ می گردد. اگر ذخایرش افزایش یابد، پول بیشتری را مثلاً به نسبت ده به يك می آفریند (به فرض آنکه مقررات ذخیره ده درصد سپرده‌ها باشد). نکته اینجا است که همان‌روند آفریده شدن سپرده پولی در يك سیستم بانکی بین‌المللی، نظیر آنچه در پیرامون دلار اروپایی روی داده، عمل می کند. هر چند این تفاوت وجود دارد که فقدان يك مرجع تنظیم کننده و نیز رازداری (و بی اطلاعی) که در بازار دلار اروپایی حاکم است، به دست آوردن دانش دقیق را، چه در زمینه دلار اروپایی موجود، و یا نسبتی که ممکن است توسط خود

بانک‌ها خلق شده باشد، غیرممکن می‌سازد. جمع مبلغ سپرده‌های فلات قاره‌ای به‌متجاوز از ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده، و شاید با اطمینان کافی بتوان گفت که مبلغ خلق شده توسط بانک‌ها به‌حدود ده‌ها میلیارد دلار بالغ می‌شود.

پی‌آمدها و عواقب این گسترش انفجار آمیز و بی‌سابقه بانکداری چند ملیتی، که عمدتاً در ده‌سال گذشته روی داده چیست؟ در اینجا کاری بجز برشمردن چند پی‌آمد مهم نمی‌توانم انجام دهم.

اول، تا آنجا که به بانک‌های بزرگ امریکایی مربوط می‌شود، این تحولات به معنی افزایش عظیم سودهای حاصل از فعالیت‌های خارجی آنها، و در نتیجه همچنین آسیب‌پذیری فزاینده شرایط اقتصادی جهانی و اغتشاش در مکانیسم پولی بین‌المللی، است. این بانک‌ها در پاره‌ای موارد، مثل مورد برجسته «سیتی بانک»،^۱ دومین بانک بزرگ امریکا، تا ۸۰ درصد سودهای خود را از وام‌های خارجی، عمدتاً از طریق شرکت‌های وابسته خود در لندن، سنگاپور، پاناما، باهاما^۲، کی‌من آیلندز^۳ و در سایر جاهایی که بتوانند آزاد از محدودیت‌های مقرراتی و حداقل مالیات، شعب و یا شرکت‌های وابسته تأسیس کنند، به‌دست می‌آورند.

دوم، بانکداری چند ملیتی مطمئناً عاملی است در ایجاد تورم در سطح بین‌المللی، هرچند که در باب درجه اهمیت این عامل توافقی بین متخصصان وجود ندارد.

1. Citibank

2. Bahamas

3. Cayman Islands

سوم، از آغاز، اما عمدتاً پس از بحران نفت در ۱۹۷۳، بانک‌های چند ملیتی مبالغ پولی هنگفتی را به کشورهای که با مشکلات تراز پرداخت‌ها روبرو هستند، وام داده‌اند - و به استثناء کشورهای صادرکننده نفت، تعداد معدودی از این کشورها هستند که با چنین مشکلی مواجه نباشند. کار به جایی رسیده که بسیاری از این کشورهای مقروض (حتی از جمله کشور پیشرفته‌ای چون ایتالیا) یا به حد ظرفیت قرض‌کنندگی خود رسیده و یا نزدیک به آن حد می‌باشند. این وضعیت دو نوع بحران بالقوه را به همراه دارد:

(الف) کشورهای مقروض، قدرت خود را در پرداخت دیون خود از دست بدهند و بخاطر عدم توانایی نسبت به واردات کالاهایی که نخست به آن‌ها وابسته شده‌اند، با بحران‌های فاجعه‌آمیز داخلی روبرو شوند.

(ب) بانک‌های چند ملیتی به نوبه خود، بر اثر عدم توانایی پرداخت دیون از جانب کشورهای مقروض به مخاطره افتند، و این همراه با سایر عوامل، اضمحلال عمومی سیستم اعتباری و پرداخت‌های بین‌المللی را، مشابه آنچه که بین سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۱ جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته بود، موجب گردد.

....

شرکت‌های چند ملیتی و توسعه نیافتگی جهان سوم

www.golshan.com

در دو دهه بعد از جنگ جهانی دوم، آگاهی فزاینده‌ای نسبت به دو پدیده انقلابی در کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم به دست آمده است - اولین پدیده در وضع اسف انگیز کشورهای کمتر توسعه یافته، پس از بیست سال تلاش برای به اصطلاح توسعه، منعکس گردیده است. این پدیده، که بیشتر در رابطه با تأثیری که بر زندگی نزدیک به بیش از دو سوم جمعیت جهان دارد مفهومی انقلابی می‌یابد، عبارت است از حفظ توسعه نیافتگی. این پدیده‌ای است خاص جهان سوم که در اطلاعات آماری مربوط به بیکاری فزاینده، توزیع نابرابر در آمد به شکل روز افزون و در این واقعیت که میزان مصرف حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد جمعیت اغلب این کشورها در مقایسه با دهه پانزده و بیست سال گذشته نه تنها بطور نسبی بلکه بطور مطلق کاهش حاصل نموده، منعکس گردیده است.

پدیده انقلابی دیگر، که در بیست سال گذشته حادث شده، اما خاص جهان سوم نیست، بوجود آمدن نهادی جدید در اقتصاد سیاسی ملل، به نام شرکت چند ملیتی است. با آنکه این شرکت‌ها از نظر تاریخی از

اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم وجود داشتند، اما در شکل امروزی خود بطور سیل آسایی موضوع بررسی کتب، رسالات دکتری، مقالات روزنامه‌ها، مجله‌ها و نشریات علمی قرار گرفته است. بخشی از این انبوه مطالب بر تعاریف تکیه کرده‌اند (از جمله اینکه آیا یک شرکت چند ملیتی، شرکتی است که درصد معینی از فروش خود را از خارج به دست می‌آورد، یا ضابطه مورد نظر باید درصد معینی از سود شرکت باشد) و همزمان بر سر لغت‌شناسی نیز جدل می‌کنند (پاره‌ای شرکت چند ملیتی را شرکت فراملتی می‌نامند، در حالی که عده‌ای به آن شرکت جهانی اطلاق می‌کنند).

هر عنوانی برای نامیدن این شرکت‌ها انتخاب کنیم، در هر حال یک شرکت چند ملیتی شرکتی است که ادارات مرکزی آن به عنوان شرکت مادر در یک کشور قرار گرفته و عملیات شرکت‌های تابعه آن در چند کشور خارجی است. مشخصه اساسی یک شرکت چند ملیتی در این است که می‌خواهد حداکثر سود را به شرکت مادر برساند و نه شرکت‌های تابعه‌اش و این امر، همان‌طور که خواهیم دید، حتی می‌تواند سبب شود که عملیات برخی از شعب تابعه‌اش بطور «رسمی» با زیان همراه باشد. بهترین راه توصیف شرکت چند ملیتی این است که چندتای آن‌ها را نام ببریم، چرا که برای ما، اعم از آنکه در بخش توسعه یافته و یا بخش توسعه نیافته دنیا زندگی کنیم، نام‌هایی آشنا هستند. این‌ها شرکت‌هایی هستند چون، دوپون^۱، فورد موتور^۲، نشنال بیسکویت^۳،

1. Du Pont

2. Ford motor

3. National Biscuit

آی. تی. تی،^۱ بایر،^۲ یوننی لیور،^۳ پراستراند گامبل،^۴ داو کمیکال،^۵ فولکس واگن،^۶ اسکویپ^۷ و غیره.

هدف از بررسی حاضر کاوش در این مسئله است که آیا این دو پدیده، یعنی حفظ و ادامه توسعه نیافتگی، که پدیده‌ای انسانی است، و ظهور مؤسسه‌ای جهانی به نام شرکت‌های چند ملیتی امروزی، به هم مرتبط هستند یا نه؟ بطور اخص کاوش ما در رابطه با این سؤال بر سه جنبه عمده تکیه می‌کند:

(۱) واقعیت تجربی در رابطه با نقشی که شرکت‌ها در اقتصاد کشور های جهان سوم بازی می‌کنند، با تکیه خاصی بر امریکای لاتین به عنوان يك مورد روشن کننده.

(۲) چگونگی اعمال روش‌ها و عملکرد شرکت‌ها در عملیات‌شان در جهان سوم.

(۳) نتایج این عملیات و اثرات آن بر امکانات بالقوه توسعه کشور های کمتر توسعه یافته.

از آنجا که ممکن است بسیاری از خوانندگان از نزدیک با عملیات شرکت‌ها و یا با اقتصاد سیاسی کشورهای جهان سوم آشنایی نزدیک نداشته باشند، مطلب مورد بحث را به شکلی تقسیم‌بندی کرده‌ایم که هم برای متخصص و هم برای غیر متخصص به اندازه کافی قابل فهم باشد. هر بخش از این مطلب به یکی از ادعاهای مربوط به تأثیر مثبت

1. ITT

3. Unilèver

5. Dow Chemical

7. Squibb

2. Bayer

4. Procter & Gamble

6. Volks wagen

شرکت‌ها در توسعه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته، که معمولاً از آنها صحبت می‌شود، اختصاص داده شده است. مثلاً غالباً گفته می‌شود که شرکت چندملیتی کمک‌های تکنولوژیک مهمی را به توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم ارائه می‌دهد. در زیر به چگونگی این کمک و سایر کمک‌های شرکت‌ها اشاره خواهد شد، تا روشن شود آیا این کمک‌ها افسانه‌اند یا واقعیت.

اما قبل از آغاز این بحث، برای درک تأثیر شرکت‌های چندملیتی بر کشورهای کمتر توسعه یافته، آشنایی معینی با شرایط نهادی و ساخت اقتصادی این کشورها بسیار ضروری است. این آشنایی همراه با کاربرد برخی ابزارهای ساده تجزیه و تحلیل اقتصادی می‌تواند به ما یاری دهد که کمک‌های این شرکت‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم. بعلاوه، آشنایی با شرایط اقتصادی - سیاسی کشورهای کمتر توسعه یافته، این واقعیت را روشن می‌سازد که نمی‌توان کمک‌هایی را که مثلاً «شعبه یک شرکت امریکایی در آلمان غربی به اقتصاد آن کشور می‌نماید، با کمک‌هایی که شعبه آن شرکت در پرو به اقتصاد پرو ارائه می‌دهد مشابه پنداشت.

شرکت‌های چندملیتی و مفهوم توسعه نیافتگی

توسعه نیافتگی: زمینه نهادی

در رابطه با محیط اقتصادی کشورهای جهان سوم، ابتدا دلالتی را که سبب شده این کشورها «کمتر توسعه یافته» نامیده شوند بررسی می‌کنیم. نخست اینکه، این کشورها کارکنان کشوری (غیر نظامی)

ورزیده و آموزش دیده‌ای، برای بررسی اینکه آیا شرکت‌های چند ملیتی و شرکت‌های وابسته آن‌ها در داخل این کشورها قوانین بازرگانی و تجاری را رعایت می‌کنند یا نه، در اختیار ندارند. دوم اینکه، این فقدان تخصصی و عدم آشنایی بیانگر این است که همین قوانین، خود معمولاً بسیار قدیمی و برای زمان‌های گذشته طراحی شده‌اند، زمانی که داشتن حق امتیاز، یعنی نهادی حقوقی که محدوده بازار استفاده از تکنولوژی را مشخص می‌کند، به نسبت امروز، ملازمه‌ها و پی آمدهای کاملاً متفاوتی را به همراه داشت. قوانین، و نیز شیوه‌های مالیاتی و سایر کارکردهای دولتی، آنقدر بدون تجدیدنظر باقی مانده‌اند که قادر به رسیدگی به تغییرات وسیعی که در اصل و منشأ قدرت اقتصادی حادث شده، نیستند. و بالاخره، در حالی که، به تصور ما، نهادهای سازمان یافته کارگری در کشورهای پیشرفته نیروی خنثی کننده و محدود کننده قدرت شرکت‌ها است، این امر در مورد کشورهای کمتر توسعه یافته، که چنین نهادهایی یا وجود ندارند و یا ضعیف‌اند، مصداق نمی‌یابد. بدینسان، یک بخش اساسی معنی توسعه نیافتگی، در رابطه با مجموعه‌ای از نهادها مطرح می‌شود که یا اصلاً وجود نداشته و یا به نسبت نهادهای مشابه در جوامع صنعتی کارکرد مناسبی ندارند.^۱ و برای آن دسته از ما که عادت به نوع زندگی در کشورهای پیشرفته را داریم، درک بنیادی این جنبه اساسی توسعه نیافتگی، هنگام تجزیه و تحلیل اثرات

۱. باید توجه داشت که چنین برخوردی به مسئله توسعه نیافتگی تا حد زیادی سطحی است، و بسیاری از دلایلی را که نویسنده برشمرده بیشتر معلول توسعه نیافتگی‌اند و نه علت آن.